

اهمیت مطالعه تاریخ از نظر مورخان اسلامی (با تکیه بر نظرات بیهقی، ابن مسکویه و ابن خلدون)

تاریخ ارسال: ۱۷-۱۲-۱۳۹۹

فضل‌اله فولادی^۱ محمدعلی نعمتی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۱-۰۱-۱۴۰۰

چکیده

تاریخ و مطالعه آن به عنوان دانشی سودمند برای بشر همواره از طرف دین مبین اسلام و مورخان اسلامی مورد سفارش بوده است و کتاب‌های مقدس قرآن و نهج‌البلاغه بر عبرت‌آمیز بودن تاریخ و مطالعه آن تأکید کرده‌اند. اندیشمندان اسلامی نیز با تأسی از قرآن، در آثار خویش بر فواید مطالعه تاریخ را مورد توجه و عنایت جدی قرار داده‌اند. برخی از مورخان اسلامی در توجه به مطالعه تاریخ نسبت به دیگر مورخان اسلامی هم عصر خود برجسته‌تر بوده‌اند. از جمله افرادی که در این مقاله به آنها اشاره شده است، دیدگاه سه تن از تاریخ نگاران بزرگ اسلامی، بیهقی، ابن مسکویه و ابن خلدون است که فواید گوناگون مطالعه تاریخ از نظر آنان بررسی می‌شود. در این پژوهش که از نوع تاریخی و کتابخانه‌ای است، به شیوه توصیفی و تحلیلی به دنبال تبیین فواید مطالعه تاریخ از نظر سه مورخ اسلامی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، مطالعه تاریخ دارای فواید چون عبرت‌آموزی و پندآموزی، حقیقت‌جویی، تأثیرات تربیتی و استفاده از حوادث تاریخی برای پرهیز از اشتباه در جنبه‌های مختلف زندگی امروزی می‌باشد.

واژه گان کلیدی: تاریخ، مطالعه تاریخ، بیهقی، ابن مسکویه، ابن خلدون.

^۱ - عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان؛ استادیار گروه تاریخ ffouladi@cfu.ac.ir

^۲ - استاد مدعو دانشگاه فرهنگیان M.a.nemati1365@gmail.com

مقدمه

مطالعه تاریخ همواره یکی از راه‌های کسب آگاهی و حکمت آموزی برای بشر بوده است. سود و فایده مطالعه تاریخ به حدی مهم بوده است که قرآن به عنوان مقدس‌ترین کتاب مسلمانان و بعد از آن نهج البلاغه بر اهمیت مطالعه تاریخ، تأکید فراوانی داشته‌اند. اهمیت مطالعه تاریخ از منظر قرآن به حدی بوده است که یک سوم آیات قرآن به داستان‌های اقوام پیشین تعلق دارد. در دوره اسلامی با توجه به تأکید قرآن و حمایت شاهان مختلف، تاریخ‌نویسی رواج یافت. در این میان، بسیاری از حکومت‌های اسلامی، از جمله حکومت‌هایی که در جغرافیای ایران حکمرانی کردند از مورخان برای ثبت اخبار آنان و انتقال رخدادهای تاریخی برای نسل‌های آینده حمایت کردند. اکثر مورخان تنها به ثبت رخدادهای سیاسی و نظامی شاهان حامی خود می‌پرداختند و کمتر به جنبه‌های مختلف تاریخ و مطالعه آن نظر داشتند. اما برخی از نویسندگان اهمیت و فایده تاریخ را در آثار خود، مورد بررسی قرار داده‌اند که نسبت به عصری که در آن زندگی کرده‌اند و در مقایسه با سایر مورخان از اهمیت ویژه‌ای در تاریخ‌نگاری ایران و فلسفه تاریخ برخوردارند.

در بین مورخانی که محتوای آثارشان از نظر بررسی مطالعه تاریخ و فواید آن نسبت به دیگران برجسته‌تر بوده است، نظرات مورخانی چون بیهقی، ابن مسکویه و ابن خلدون در این مقاله، مورد بررسی قرار گرفته است. دلیل پرداختن به نظرات این مورخان، این است که آنان با توجه به دیدگاه‌های خاصی که به تاریخ داشته‌اند، مورد توجه واقع شده‌اند. این افراد در آثار خویش به دنبال هدف، مطالعه و فایده تاریخ بوده‌اند. تاریخ از نظر این سه مورخ دارای فواید مختلفی بوده است. هدف این مقاله نیز، بررسی و تبیین نظرات این مورخان در مورد فواید تاریخ و مطالعه آن می‌باشد. بنابر این نکات، سؤال اصلی مقاله این است که مطالعه تاریخ از نظر این مورخان (بیهقی، ابن مسکویه و ابن خلدون) دارای چه فوایدی برای بشر می‌باشد؟ مفروض این پژوهش بر این است که این مورخان قرآن را پایه‌ای برای بررسی فواید گوناگون مطالعه تاریخ قرار داده‌اند و اهمیت مطالعه تاریخ را عبرت‌آموزی و نقش تربیتی آن دانسته‌اند.

در این پژوهش در خصوص گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای عمل شده است و سعی در بررسی نظرات این مورخان دارد. در مورد موضوع این مقاله، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، اما آثاری چون «زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی» از مریلین والدمن، «بررسی و تحلیلی بر آثار، تاریخ و تبار بیهقی» از کاوه احمدی علی‌آبادی و مقالاتی چون «درآمدی بر روش و بینش تاریخی ابوعلی مسکویه در تجارب‌الامم» از محمدی و پرویش و «درک تاریخ و فلسفه آن در پرتو قرآن: ممیزه تاریخ‌نگاری ابن خلدون» از داوود یحیایی، به بررسی نظرات و آثار نویسندگان مورد بحث پرداخته‌اند. در این آثار عمدتاً به شیوه تاریخ‌نگاری و گاه فلسفه تاریخ و نقاط قوت و ضعف این آثار پرداخته‌اند، اما اهمیت م

طالعه تاریخ موضوع پژوهش این آثار نیست و یا به ندرت بدان پرداخته شده است. در این مقاله سعی شده است موضوع اهمیت مطالعه تاریخ مورد بررسی قرار گیرد و نظرات مورخان نامبرده را در این مورد تبیین نماید.

اهمیت تاریخ در اسلام

تاریخ همواره در میان همه ملت‌های دنیای قدیم به شکل اسطوره و تصنیف وجود داشته است. به تدریج از میان این عناصر، حکایات روان و داستان‌های حوادث واقعی که در تسلسل زمانی جای داده شده‌اند، شکل گرفت. ادراک زمان مهمترین شرط لازم برای ظهور حکایات روان از گذشته به صورت روندی مداوم و غیر قابل برگشت گردید؛ درک آن رفته رفته عمیق‌تر گشت (یروفه‌یف، ۷: ۱۳۶-۸).

جدای از معنای لغوی تاریخ، هیچ‌گاه تعریفی واحد از تاریخ توسط مورخان ارائه نشده است و تعاریف در این مورد بسیار متعدد و گوناگون است. یکی از کامل‌ترین تعاریف در مورد تاریخ این است که تاریخ از نظر هستی‌شناختی فرآیند سیورورت آدمی یا علم شدن انسان است؛ زیرا انسان، هسته مرکزی تاریخ را شکل می‌دهد. البته این انسان، انسانی مجرد و متافیزیکی نیست؛ بلکه در پیوند تنگاتنگ با دیگر انسان‌ها قرار دارد و از کنش‌ها و تعاملات آن‌ها، جامعه، نهادها، ساختارها و فرآیندها شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، تاریخ همان جامعه پویاست که در یک بستر و روند رو به تحول قرار دارد و حضور انسان در آن، سبب می‌شود جوامع انسانی صرف نظر از ضرب‌آهنگ‌های تند و کند آن، همواره در یک مسیر رو به تحول گام بردارند (ملانی توانی، ۱۳۸۷: ۱۹).

یکی از بزرگترین تحولاتی که باعث گرایش مسلمانان به مطالعه تاریخ در جهان اسلام شده، قرآن است. از دید قرآن یکی از مهمترین موضوعاتی که باید به بررسی و تحقیق پیرامون آن پرداخت، تاریخ می‌باشد. تأکید قرآن به عنوان یک کتاب مقدس بر مطالعه تاریخ و درک و فهم آن قطعاً از اهمیتی دوچندان برخوردار است و شاید نشان از جهان‌بینی‌ای با ویژگی‌ها و معیارهایی خاص باشد. وجود آیات بسیار در قرآن که انسان را به مطالعه و نظر در تاریخ فرا می‌خواند، حکایت از اهمیت دادن ویژه قرآن کریم به مطالعه تاریخ دارد. قرآن حدود ۱۳ بار فرمان به سیر در زمین و بررسی اوضاع و احوال ملت‌ها و اقوام می‌دهد که نشان دهنده اهمیت مطالعه تاریخ و سودمندی آن برای جوامع بشری است. با دقت نظر در قرآن، می‌توان به راحتی اهمیت فراوانی را که این کتاب انسان‌ساز آسمانی برای تاریخ قائل شده است، مشاهده کرد.

قرآن کریم در برخی موارد، به داستان‌سرایی در مورد اقوام پیشین می‌پردازد. به عبارت دیگر، قرآن با تاریخ‌گویی در بهترین قالب‌ها، به گردش در زمین و عبرت‌گیری از عاقبت گذشتگان دعوت می‌کند. این کتاب هدایت در آیات متعدد، مردم را به عبرت‌گیری از تاریخ فرا خوانده فرماید: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشِدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً»؛ آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا ببینند سرانجام کسانی که قبل از آنها بودند چه شد در حالی که آنها نیرومندتر بودند (فاطر: ۴۴). در آیه‌ای دیگر چنین آمده است: «فسیروا فی الارض فانظر کیف کان عاقبة المکذبین»؛ در زمین سیر و گردش کنید تا ببینید که عاقبت تکذیب‌گران چگونه بود؟ (نحل: ۳۶). خداوند متعال در آیه‌ای دیگر قصه‌های قرآنی را چنین برجسته می‌نماید: «فَأَقْصَصْ الْقَصَصَ أَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ پس این داستان‌ها را [برای مردم] حکایت کن شاید [نسبت به امور خویش] بیندیشند (اعراف: ۱۷۶). همچنین در آیه‌ای دیگر فرموده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است (قرآن یوسف: ۱۱۱). در آیه‌ای دیگر چنین بیان فرموده است:

«قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَمِيسِرُوا فِي الْأَرْضِ...»؛ «قطعاً پیش از شما روش‌هایی [در میان ملل و جوامع بوده که از میان رفته است]، پس در زمین گردش کنید...» (آل عمران: ۱۳۷).

قرآن کریم با گفتن داستان‌های گذشتگان در صدد است که زندگی افراد را تحت تأثیر قرار داده، تا آنها با عبرت‌پذیری از آن، زندگی خود را بسازند. با این وصف قرآن، اهمیت و فایده مطالعه قرآن را عبرت‌پذیری و آینده‌نگری (با توجه به رفتار و کردار پیشینیان) می‌داند. قرآن با وصف سرنوشت اقوام پیشین در صدد ذکر این مطلب بوده است که احتمال گرفتاری افراد عصر حاضر به سرنوشت پیشینیان وجود دارد. بنابراین در قرآن کریم آیات بسیاری وجود دارد که ناظر بر شرح حال انبیا می‌باشد. هدف از این داستان‌ها در قرآن، عبرت‌پذیری است نه برای تاریخ‌گویی‌ها و داستان‌سرایی‌های صرف برای سرگرمی.

هنگامی که قرآن، تکذیب آیات الهی، ظلم و ستم و فسق و فجور را از جمله عوامل شکست بسیاری از اقوام و ملت‌ها به حساب می‌آورد و انسان را به تأمل در آن وادار می‌سازد، نشانگر آن است که اگر جامعه‌ای در آن مسیر گام بگذارد، بی‌شک سقوط خواهد کرد. مبنای این فرموده این است که هر جامعه‌ای که دچار تفرقه می‌شود از هم می‌پاشد و هر جامعه‌ای که انسجام و وحدت داشته باشد رشد می‌کند. قرآن کریم بیش از هر چیز بر اراده و اختیار انسان‌ها تأکید دارد و انسان را عامل محرکه تاریخ می‌داند و معتقد است انسان‌ها خود تاریخ خویش را می‌سازند. درست است که طبق نظر برخی مورخان، این سنت که در قرآن ذکر شده به تاریخ‌نگاری در سطح گسترده رسوخ نکرد، اما همین امر که قرآن کریم انسان را به مطالعه تاریخ فرا می‌خواند و به انسان یاد آور می‌شود که از نگاه سطحی و سریع عبور کرده و به فهم عمیق رویدادهای تاریخی نظر کند در جای خود بسیار با اهمیت است.

کتاب نهج البلاغه، گفتارها و نامه‌های امام علی (ع)، به عنوان دومین کتاب مهم بعد از قرآن برای مسلمانان، توسط سید رضی گردآوری شده است، نهج البلاغه نیز با همان رویکرد قرآن به تاریخ می‌نگرد و با بیانی شیوا، ضمن تفسیر فرازاها و فرودهای تاریخ، نکته‌های عبرت‌آموز زندگی گذشتگان را به بشر گوشزد می‌نماید. امام علی (ع) بارها به ذکر اهمیت عبرت‌پذیری از حوادث و زندگی اقوام گذشته می‌پردازد (سید رضی، ۱۳۸۷: ۳۲۹، ۳۲۱، ۲۷۵، ۲۴۹) و می‌فرماید: «از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید» (همان: ۲۰۹).

امام (ع) در نامه‌ای به پسرشان، امام حسن (ع) در مورد اهمیت مطالعه تاریخ می‌نویسد: «پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم، و در آثارشان سیر کردم، تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم، و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم. سپس، از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را، و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم، و ناشناخته‌های آنان را دور کردم» (همان: ۳۷۳).

حضرت علی (ع)، غیر از فایده عبرت‌پذیری در فرمایش اخیر خطاب به فرزندش، حتی فایده تربیتی تاریخ را نیز عنوان می‌کند. ایشان در جای جای این اثر درباره اهمیت تاریخ و عبرت‌پذیری از آن، سخن رانده و می‌فرمایند: «از حوادث گذشته تاریخ، برای آینده، عبرت گیر که حوادث روزگار همانند بوده، و پایان دنیا به آغازش می‌پیوندد و همه آن رفتنی است» (همان: ۴۳۵). نیز می‌فرمایند: «روزگار بر آیندگان

چونان می‌گذرد که بر گذشتگان گذشت؛ آنچه گذشت باز نمی‌گردد، و آنچه هست جاودان نخواهد ماند، پایان کارش با آغاز آن، یکی است؛ ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانه‌های آن آشکار است» (همان: ۲۰۹).

دلیل اهمیت مطالعه تاریخ از منظر اسلامی، همین سنت‌های الهی ذکر شده در قرآن و نهج البلاغه می‌باشد. خداوند برای اینکه انسان‌ها را به اهداف آفرینش خود نزدیک‌تر کند سنت‌هایی دارد که بر صحنه تاریخ جاری می‌کند. بنابراین، مطالعه تاریخ انسان را با سنت‌های دنیا که در واقع وجوه مشترک تاریخ با زمان معاصر و آینده است، آشنا می‌کند. با دقت در بطن تاریخ می‌توان حکایت گذشتگان را در مواجهه با این سنن مورد مطالعه قرار داد و در حقیقت، تحت تعلیم و تربیت قرار گرفت. بر پایه همین مبنا یک سوم از قرآن و بخش‌های بسیاری از نهج البلاغه را تاریخ ملت‌های گذشته تشکیل می‌دهد (مردانی و عابدی، ۱۳۹۵: ۹۸).

اهمیت، فایده و مطالعه علم تاریخ، همواره دغدغه بسیاری از مورخان اسلامی بوده است. به گونه‌ای که در دوران معاصر افراد بسیاری در مورد تعریف تاریخ و اهمیت و فواید مطالعه آن، قلم‌فرسایی کرده‌اند. عبدالحسین زرین‌کوب در مورد این مقوله می‌نویسد که تاریخ راستین، سرگذشت زندگی انسان است. سرگذشت زندگی انسان‌هایی است که زندگی کرده‌اند و حتی در راه آن مرده‌اند. اما آنچه برای مورخ اهمیت دارد، آن نیست که این انسان‌ها چگونه مرده‌اند، بلکه آن است که انسان‌ها چگونه زندگی کرده‌اند. شک نیست که زندگی از آنچه جهالت و شقاوت انسان خوانده می‌شود، هرگز خالی نیست و از اینجاست که در تاریخ صفحه‌های تیره و آلوده هست. اما تاریخ سرگذشت زندگی است و مثل زندگی امری است واقعی، آکنده از جهل و حماقت و آکنده از لطف و عظمت (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: مقدمه).

در بین فوایدی که قدما جهت تاریخ ذکر کرده‌اند، یکی این نکته است که از تاریخ، هم آشنایی با عقاید و ادیان حاصل می‌شود و هم می‌توان دردها و گرفتاری‌هایی را که در زندگی پیش می‌آید با بهره‌گیری از آن و با توجه به تجارب گذشته، رفع و درمان کرد. در واقع با ذکر این دو فایده عمده، قدما خواسته‌اند تاریخ را، هم ردیف علم ادیان یا در ردیف علم پزشکی بخوانند (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۱۰). توجه به همین فایده اخروی بود که تاریخ را از جهت وعظ و عبرت سودمند جلوه می‌داد. (همان: ۱۱).

هر چیزی را از روی تأثیری که در زندگی دارد، قیاس توان کرد؛ تاریخ چون نشان می‌دهد که مردم پیش از ما چگونه زندگی می‌کرده‌اند این فایده را دارد که ما را در زندگی کمک و راهنمایی می‌کند. از جمله فواید تاریخ برای جوانان، این است که آنها را زودتر از معمول به سطح عصر خویش می‌رساند؛ پنجره‌های آگاهی را بر روی آنها می‌گشاید و به آنها اجازه می‌دهد تا عواملی را که در جهان آنان، حاکم بوده است و هنوز هست، بهتر بشناسد؛ آنچه را درخور ترک و طرد است از آنچه شایسته حفظ و نگهداری است از همدیگر بازشناسند. یک فایده علم تاریخ بی‌شک همین است که به انسان کمک می‌کند تا خود را بشناسد، خود را از دیگران تمییز دهد و با مقایسه وضعیت خویش با احوال دیگران انگیزه‌ها و اسرار نهفته رفتار خویش را - چنانکه هست و چنانکه باید باشد - دریابد.

انسان در ضمن مطالعه تاریخ و در طی بررسی احوال کسانی که اهل نظر یا اهل عمل بوده‌اند، بهتر می‌تواند رسالت خود را ارزیابی کند و در ارتباط با دیگران حق خویش و مسئولیت خویش را بشناسد (همان: ۱۲). عبرت در نزد مسلمین از قدیم فایده عمده تاریخ محسوب بوده است و از اینکه ابن خلدون، تاریخ خود را کتاب العبر نام می‌نهد، پیداست که تا چه حد به تجربه تاریخ اهمیت می‌دهد. ظاهراً به نظر می‌رسد که اهمیت تجربه، نزد مسلمین مبنی بر این تصور باشد که رویدادهای تاریخ اگر در جزئیات حتی با همدیگر اختلاف دارند، اسباب و موجبات آنها و تدابیری که برای برخورد با آنها می‌توان اتخاذ کرد، تفاوت چندانی ندارد و گذشته یک قوم و یک فرد برای قوم دیگر

و فرد دیگر می‌تواند تجربه‌ای سودمند باشد. در واقع تاریخ تجربه گذشته را به تجربه کنونی ما می‌افزاید و زندگی ما را پرمایه‌تر می‌کند (همان: ۱۷-۱۸).

در بین فواید و لذت‌هایی که مطالعه تاریخ نصیب ما می‌کند از تأثیرات اخلاقی و عرفانی تاریخ نباید غافل شد؛ زیرا به انسان کمک می‌کند تا در هر چیز، زندگی را یک بار دیگر احساس و تجربه نماید. همچنین تاریخ به ما می‌آموزد که زندگی ما به زندگی تمام افراد جامعه و قوم ما ارتباط دارد؛ زندگی جامعه و قوم ما نیز به زندگی جوامع و اقوام دیگر پیوسته است؛ چنانکه زندگی تمام اقوام و جوامع انسانی با رشته‌ای نامرئی به یکدیگر وابسته است (همان: ۲۵-۲۶).

اهمیت مطالعه تاریخ از نظر مورخان مسلمان

با ظهور اسلام مورخان اسلامی با تکیه بر آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه و حمایت سلسله‌های حکومتگر به کتابت تاریخ پرداختند. هر چند علم تاریخ در آن زمان به معنای امروزه شکل نگرفته بود و بیشتر، روایت حوادث تاریخی بود، به تدریج ذهنیت مطالعه و اهمیت دادن به تاریخ شکل گرفت. به علت تعداد فراوان مورخان و عدم امکان بررسی اندیشه تمامی این مورخان در مورد اهمیت تاریخ و مطالعه آن در این مقاله، بنا بر موقعیت زمانی و دیدگاه خاص مورخان، تنها به بررسی تفکرات سه تن از مورخان اسلامی می‌پردازیم. از این سه نفر می‌توان به نام کسانی چون بیهقی (۳۸۵-۴۵۱ ه.ق)، ابوعلی مسکویه (۳۲۰-۴۲۱ ه.ق) و ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۶ ه.ق) اشاره کرد. بنا بر عقیده بسیاری از اندیشمندان می‌توان آنها را به عنوان پیشروان طریقه علمی تاریخ یا در شمار پیشگامان فلسفه تاریخ جای داد.

بیهقی

بیهقی در سال ۳۸۵ ه.ق. در ده حارث آباد شهرستان بیهق (سبزوار کنونی) به دنیا آمد. او در سال‌های اولیه عمرش در بیهق و نیشابور به تحصیل دانش پرداخت. سپس به غزنین، پایتخت غزنویان رفت و در دیوان رسالت بونصرمشکان استخدام شده و به دبیری پرداخت. بیهقی با شایستگی‌ای که از خود نشان داد، به زودی به دستیاری خواجه ابونصرمشکان برگزیده شد. وظیفه مخصوص بیهقی، نسخه‌برداری از متن تمامی مکاتبات سیاسی بود؛ از جمله قراردادها، نامه‌ها و قوانین که اکثر این‌ها را صاحب دیوان، خود تدوین می‌کرد. وی از سال ۴۱۶ تا ۴۴۱ ه.ق. دبیر دیوان‌خانه شش امیر پیاپی غزنویان بود (یعقوبی خانقاهی، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵).

در طی قرن دهم میلادی (سوم و چهارم هجری) تحولاتی در تاریخ‌نگاری اسلامی روی داد. علت آن تا حدی نفوذ پژوهش‌های فلسفی بود و همچنین بدین دلیل که نگارش تاریخ از دست محققان مذهبی به دست کارکنان رسمی دولت و دولتمردان افتاد. در قرن دهم تاریخ‌نگاری اسلامی نه تنها به لحاظ نویسندگان، بلکه به جهت هدف و محتوای آن، کم‌کم به گونه‌ای غیرمذهبی درآمد. بیهقی با توجه به سال‌هایی که در دربار غزنویان بود و به اسناد بسیاری دسترسی داشت، شروع به نوشتن کتاب تاریخ عظیمی در تاریخ غزنویان کرد. از تاریخ عظیم ۳۰ جلدی تاریخ بیهقی، تنها قسمتی از جلد پنجم و جلد‌های ۶، ۷، ۸، ۹ و مقدمه جلد ۱۰ باقی مانده است (والدمن، ۱۳۷۵: ۷۲).

در مورد اهمیت اثر تاریخی بیهقی نسبت به آثار هم‌عصرش باید گفت که در اروپای بعد از رنسانس بر اثر پیدایش علوم و افکار جدید بود که تاریخ به مجرای صحیح افتاد و از صورت افسانه و داستان بیرون آمد و برای رسیدگی به علل حوادث تاریخی و استنتاج قوانین کلی تاریخ، رشته‌ای به اسم فلسفه تاریخ بنیان گرفت، ولی این که در حدود نهمصد سال پیش مورخی این قدر در کار خود باریک بینی و دقت داشته باشد که کارش با روش علمی بسازد، شگفت انگیز است. اگر در نظر بگیریم که مورخان آن زمان، حوادث را از هبوط آدم گرفته تا عصر خود وصل می‌کردند یا به قول بیهقی داستان‌های مجعول و غیر معقول را در کتاب‌های خود می‌گنجانده‌اند و یا مثل بیضاوی از قول آدم شعر عربی در مرثیه پسرش نقل می‌کرده‌اند، ارزش کتاب بیهقی آشکارتر می‌شود (احمدی علی آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

یکی از رویکردهای بیهقی به تاریخ، حقیقت‌گویی است و حقیقت از نظر وی در مطالعه تاریخ، جایگاه والایی دارد. وی روشهایی برای حقیقت‌گویی در نوشتن تاریخ ارائه می‌دهد که در ادامه، بررسی می‌شود. بیهقی به صراحت، معیارهای گردآوری اخبار را، راستگویی گوینده و گواهی دادن خرد بر درستی آن می‌داند و می‌گوید: «اخبار گذشته را دو قسم گویند، و آن را سه دیگر شناسند یا از کسی بیاید شنید و یا از کتابی بیاید خواند». سپس می‌افزاید که شرط پذیرش درستی روایت، آن است که «گوینده، ثقه و راستگو باشد و نیاز خرد گواهی دهد که آن خبر درست است».

مهمترین نکته در نوشتن تاریخ و به طور کلی در هر کار علمی، نداشتن تعصب و نظر و غرض شخصی است. باید عقیده و میل شخصی را در تاریخ دخالت نداد و این همان است که بیهقی بدین صورت بیان کرده است: «در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی و تربدی کشد» (بیهقی، ۱۳۸۱: ۱۸).

شاید اغلب تاریخ‌نویسان قدیم وابسته و تحت نفوذ دربارهای آن وقت بوده‌اند؛ آزادی قلم نداشته‌اند و نمی‌توانسته‌اند حقایق را بنویسند ولی نمی‌توان بر این نظر بود که آنان شهامت و تربیت علمی و درک کافی هم نداشته‌اند. ابوالفضل بیهقی یکی از این تاریخ‌نگاران بوده و شاید برای تحریف حقایق و شاخ و برگ دادن به حوادث قلمش از آنها مقتدرتر و جسورتر بوده است. در تاریخ اغلب مشاهده مستقیم؛ امکان ندارد؛ زیرا حوادث تاریخی در گذشته اتفاق افتاده است و یا مورخ آنها را ندیده است. بنابراین ناگزیر است از مشاهده غیر مستقیم؛ یعنی از بررسی آثار گذشته استفاده کند؛ همچون گواهی یا شهادت کسانی که ناظر و شاهد بوده‌اند یا اسناد و مدارک مربوط به آن زمان. بنیان کار بیهقی بر همین روش علمی است. کتاب او از مشاهدات شخصی یا اقوال اشخاص ثقه‌ای که خود شاهد واقعه و حادثه تاریخی بوده‌اند، تشکیل می‌شود. در خطبه باب خوارزم که در واقع سیستم کار و روش او را نشان می‌دهد، می‌گوید: «و من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه بنویسم یا از معاینه من است یا از سماع (شنیدن) درست از مردی ثقه» (بیهقی، ۱۳۸۱: ۱۸؛ احمدی علی آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

بیهقی در تاریخش حتی اسم راویان را ذکر کرده است و گاه در این که حرف آنها تا چه اندازه می‌تواند صحیح باشد، بحث کرده است و به اصطلاح، ترجیح و تعدیل یا نقد تاریخی را به کار بسته است. شك علمی در تاریخ، نقش موثری دارد و مورخ اگر خوش باور یا زودباور و ساده لوح باشد نمی‌تواند به قول نظامی عروضی از مضایق سخن آسان بگذرد ولی بیهقی با تمام این مشکل پسندی از باب فروتنی می‌گوید: «طمع دارم به فضل ایشان یعنی خوانندگان که مرا از مبرمان نشمرند که هیچ چیز نیست که به خواندن نیرزد»؛ مثلاً حوادث مربوط به اوایل کار مسعود را از قول خواجه طاهر دبیر که فردی ذی نفوذ و مؤثر در دربار غزنوی بوده نقل کرده است و برای کارهای

محمد، برادر مسعود از ابی محمد که اهل البیت بوده، استفاده برده است. شرح رأی زدن‌ها و مجالس مشاوره یا کمیسیون‌ها را از قول استادش مشکان که در آنها شرکت داشته نوشته است.

در کتاب بیهقی اسناد تاریخی بسیار است: عهدنامه مسعود با امیر منوچهر و مشافهه نامه‌های قدرخان (یعنی مکاتبات مبادله‌ای) و نامه القائم بامرالله و بیعت نامه مسعود و فرمان محمود برای خیل‌تاش که به هرات برود و خیش خانه مسعود را بازرسی کند و نامه مسعود به خوارزمشاه و عریضه در بازی‌ها از تکین‌آباد (قندهار) به هرات برای مسعود و جواب مسعود از جمله اسنادی است که بیهقی با زحمت بسیار از بایگانی دولت آن زمان به دست آورده و متن آنها را با دقتی کامل نقل کرده است.

ذکر حوادث و وقایع تاریخی که به آن وقایع نگاری می‌گویند، برای تدوین تاریخ لازم است اما کافی نیست؛ زیرا حکم مواد اولیه را دارد که اگر مورخ با روش علمی از آنها استفاده نکند، به کشف علت‌ها و روابط موفق نمی‌شود و این همان است که در اصطلاح علمی، استقراء یا از جزئیات به کلیات رسیدن می‌گویند. شاید یکی از اسرار کار بیهقی این باشد که با حوصله و هنرمندی بسیار جزئیات حادثه‌ها را ترسیم کرده است. از این حیث به داستان‌پردازی شبیه شده است که از قدرت گویندگی و گیرایی سخن خود برای روح دمیدن به شخصیت‌ها و کاراکترها کمک می‌گیرد، اما هنر اصلی‌اش این است که روایات تاریخی را دستکاری نمی‌کند و آنها را به گونه‌ای، هنرمندانه به هم ربط می‌دهد و به مسائل کلی و جاویدان می‌رسد. برای دقت و باریک بینی او در ضبط جزئیات، همین بس که روز و ماه و گاهی ساعت واقعه را ذکر می‌کند (احمدی علی آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۲-۱۲۴).

بیهقی برای پندآموزی و عبرت آموزی هر جا مناسب دیده، داستانی تاریخی برای آراستن تاریخ و آگاه ساختن خوانندگان می‌آورد. مانند داستان فضل بن ربیع و مأمون، قصه عبدالله بن زبیر و ده‌ها داستان دیگر (بیهقی، ۱۳۸۱: ۲۱). وی با تکیه بر این داستان‌های عبرت آموز می‌گوید که از این اخبار، فایده‌ها و عجایب بسیاری حاصل می‌شود که برای خردمندان بسیار پندآموز است. با این کار وی سعی در بیدار کردن حس خواننده دارد، اما این غرض، طوری تأمین می‌شود که خواننده حس نمی‌کند (یعقوبی خانقاهی، ۱۳۸۹: ۲۷). بیهقی در اثر خود تأکید دارد که از منابع موثق و قابل اعتماد استفاده کند و این گونه به خواننده اثر تاریخی القا می‌کند که مطالعه تاریخ باید از روی منابع قابل اعتمادی باشد که حقایق را نقل می‌کند.

ابن مسکویه

ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه خازن رازی معروف به ابن مسکویه، متولد سال ۳۲۰ هـ.ق. در شهر ری و متوفای سال ۴۲۱ هـ.ق. در اصفهان است. او مورخی فیلسوف بود که در دربار آل بویه در بغداد، اصفهان و ری خدمت کرد. از وی آثار فراوانی به جای مانده است یکی از این آثار کتاب تجارب الامم می‌باشد که می‌توان آن به نوعی اولین کتاب فلسفه تاریخ برشمرد که در آن مسکویه با رویکردی علمی به بررسی علل حوادث تاریخی پرداخته است (ابراهیمی پور و پیش قدم، ۱۳۹۴: ۱۰۷) و در این کتاب فوایدی از تاریخ و مطالعه آن را بیان کرده است.

با نگاهی به مقدمه تجارب الامم روشن می‌شود که تاریخ از نظر ابن مسکویه، مشتمل بر رویدادهایی است که انسان می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی خویش از آن پند گیرد و در پیشامدهایی که همانندش همیشه پیش می‌آید و همتایش پیوسته روی می‌دهد، فرا روی خویش بدارد. هنگامی که انسان آن حوادث و ارزش‌های آزمون‌های او را بشناسد و از آن پند گیرد، این سبب خواهد شد تا از حوادثی که در تاریخ بر سر قومی آمده است، بپرهیزد و به آنچه سبب نیک‌بختی مردمی بوده است، چنگ زند. این تفکر، بر نظر دیگرش استوار است که می‌گوید: کارهای جهان همانند و درخور یکدیگرند و انسان می‌تواند امروز را با دیروز بسنجد و در پرتو آزمون‌هایی که در کردار پیشینیان می‌یابد، راه خویش را برگزیند. از سویی ابن مسکویه بر این باور است که رویدادهایی که در گذشته روی داده، انسان از مطالعه تاریخ بر آنها آگاه می‌شود؛ گویی همگی، آزمون‌های خود اویند؛ گویی خود بدان دچار آمده و در برخورد با آنها فرزانه و استوار شده و با نگرش در کارهایی که خود تجربه‌شان نکرده، کارشناس شده است. تا آنجا که آنها همان می‌کنند که سودمندتر و مناسب‌تر است (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۰-۳۱).

ابن مسکویه در تاریخش همواره به دنبال حقیقت‌گویی بوده است. وی چنین دریافته بود که گزارش‌های درست تاریخی غرق در قصه‌هایی است بی‌پایه و آمیخته با افسانه‌ها و مثل‌هایی که سودشان جز خواب آوردن یا سرگرمی نیست؛ از این رو، همه آن گزارش‌ها را در بوتۀ نقد می‌نهد و آنچه را که ارزشمند است، از آن بیرون می‌کشد و آنچه را که تهی از ارزش تاریخی است، به سویی می‌افکند. ابن مسکویه به گزارش‌های پیش از طوفان نوح از آن رو که فاقد ارزش تاریخی‌اند، اعتماد نکرده است و معجزه‌های پیامبران (ص) را از آن رو که برای مردم روزگارش قابل تکرار و تجربه نبوده است، در کتاب خود نیاورده است. البته این بدان معنی نیست که وی تدبیرهای مردمانه‌ای را که از ایشان رسانده است، فرو نهاده باشد؛ زیرا همه این‌گونه روایات در متن اهتمام ابن مسکویه قرار دارد. در حقیقت او کتابی جداگانه در مورد پیامبران و صفاتشان نوشته است (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۱).

ابن مسکویه به حوادثی که به بخت و اتفاق روی می‌دهند، توجه می‌کند؛ با اینکه آدمی این‌گونه پیشامدها را تدبیر نتوان کرد و در برابر آنها کاری از او ساخته نیست. گزارش این‌گونه رویدادهای تاریخی بدان روی است که باز به گفته ابن مسکویه «انسان این‌گونه از حادثه‌ها را هم در شمار آرد و در دل و گمان خویش نگاه دارد، تا در نزد او از دفتر پیش‌آمدها و آنچه روی دادن ماندش را چشم می‌دارد، نیفتد، هر چند که از پیشامد بد جز به یاری خدا برکنار نتوان بود و به پیش‌آمد نیک جز به کارسازی او امید نتوان بست» (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۱).

ابن مسکویه روشی که در نوشتن تاریخ برای خود برگزیده است هرگز از یاد نمی‌برد و آن را در جای جای کتابش گوشزد می‌کند. ابن مسکویه، چنان که روزنتال می‌نویسد: «در تاریخ نویسی بر پایه بلندی ایستاده است. کم پیش می‌آید که وی به گزارش‌های بی‌ارزش تاریخ ارجح نهد. آنچه را که دارای ارزش تاریخی است به خوبی باز می‌شناسد و روایات تاریخ را با سامانی خردپذیر باز می‌گوید و پیوندی را که در میان حوادث وجود داشته است، به خواننده‌اش می‌نمایاند» (همان: ۳۱). مورخان اسلامی همگی به تاریخ از آن رو نگریسته‌اند که تاریخ درس است؛ اندرز است و می‌توان از آن پند گرفت اما تنها کسی که در این باب استدلال حکیمانه و فلسفی کرده و نگرش اخلاقی و عمل‌گرایی داشته و جا به جا در کتاب خود به موارد تجربه و فواید عملی اشاره کرده، ابن مسکویه است. در واقع وی قائل به اصالت عمل و اصالت تجربه بوده است (همان: ۳۲-۳۱). زرین کوب می‌گوید: «توجه به این جنبه سودمندی تاریخ هیچ‌جا به قدر تاریخ ابوعلی مسکویه به طور خودآگاه و جدی دنبال نشده است... کار عمده ابوعلی ارزیابی گذشته است و تجارب آن» (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۳-۷۳-۷۴).

دیدگاه ابن مسکویه در راستای واقع‌گرایی و خردورزی او قابل تحلیل است و سودمندی برای مردم به ویژه اهل سیاست و قدرت و همچنین تجربه‌پذیری از رویدادهای تاریخ را در گزارش تاریخ یک اصل اساسی می‌داند؛ به همین خاطر اشاره می‌کند که چیزی که تجربه و فایده‌ای برای مردمان از آن حاصل نشود، شایسته ذکر کردن نیست (محمدی و پرویش، ۱۳۹۷: ۴۲). نام کسی چون ابوعلی مسکویه را می‌توان به عنوان یکی از پیشروان طریقه علمی تاریخ یا در شمار پیشگامان فلسفه تاریخ یاد کرد که مطالعه تاریخ و فواید و اهمیت آن را در کتابش تبیین می‌کند.

ابن خلدون

ابوزید عبدالرحمن بن خلدون تونسی ملقب به ولی‌الدین، فیلسوف، حکیم، جامعه‌شناس، مورخ، سیاست‌مدار، نظریه پرداز نامدار قرن هشتم هجری است. اهمیت و اعتبار وی به سبب دیدگاه فیلسوفانه و جامعه‌شناسانه و مورخ‌گونه اوست که باعث شده برخی همچون هامر آلمانی وی را منتسکویوی عرب و برخی همچون پرفسور آلبان ج ویدگری وی را پایه‌گذار و پدر علم فلسفه تاریخ و برخی او را بنیانگذار علم عمران و جامعه‌شناسی بدانند و آثار متعددی در بررسی آثار او به ویژه کتاب دو جلدی «مقدمه» و پنج جلدی العبر به رشته تحریر در بیاورند. در واقع دو جلد کتاب مقدمه، مجلدهای نخستین از کتاب هفت جلدی العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصر من ذوی السلطان الاکبر است. این کتاب حاوی نظریه‌پردازی‌های وی می‌باشد (یحیایی، ۱۳۹۱: ۱۸۶).

ابن خلدون را از بنیانگذاران فلسفه تاریخ می‌دانند؛ زیرا برای تاریخ و مطالعه آن اهداف و فوایدی را برشمرده است. وی در مورد اهمیت و فایده مطالعه تاریخ می‌گوید: «باید دانست که فن تاریخ را را روشی است که هر کس بدان دست نیابد و آن را سودهای فراوان و هدفی شریف است؛ چه این فن ما را به سرگذشت‌ها و خوی‌های ملتها و سیرت‌های پیامبران و دولت‌ها و سیاست‌های پادشاهان گذشته آگاه می‌کند» (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱۳). سپس وی برای استفاده از سودهای مطالعه تاریخ، مقدمات و ابزارهایی را ذکر می‌کند: «برای آنکه جوینده آن را در پیروی از این تجارب و در احوال دین و دنیا فایده تمام نصیب گردد وی به منابع متعدد و دانش‌های گوناگونی نیازمند است و هم باید وی را حسن نظر و پافشاری و تثبیت خاصی باشد (در صحت سند و چگونگی روات) که هر دو وقتی دست به هم داد او را به حقیقت رهبری کند و از لغزش‌ها و خطاها برهاند» (همان: ۱۳).

ابن خلدون برای رسیدن به حقیقت و بهره از آن، خواننده را ترغیب به کند و کاو و قضاوت در حوادث تاریخی می‌کند. به گونه‌ای که می‌گوید: «اگر تنها به نقل کردن اخبار اعتنا کند بی‌آنکه به قضاوت اصول عادات و رسوم و قواعد سیاست‌ها و طبیعت تمدن و کیفیات اجتماعات بشری بپردازد و حوادث نهان را با وقایع پیدا و اکنون را با رفته بسنجد، چه بسا که از لغزیدن در پرتگاه خطاها و انحراف از شاهراه راستی در امان نباشد. بارها اتفاق افتاده که تاریخ‌نویسان و مفسران و پیشوایان روایات، وقایع و حکایات را به صرف اعتماد به راوی یا ناقل خواه درست یا نادرست بی‌کم و کاست نقل کرده و مرتکب خبط‌ها و لغزش‌ها شده‌اند؛ چه آنان وقایع و حکایات را بر اصول آنها عرضه نکرده، آنها را با نظایر هر یک نسنجیده و به معیار حکمت و آگاهی بر طبایع کاینات و مقیاس تحکیم نظر و بصیرت نیازموده و به غور آنها نرسیده‌اند پس از حقیقت گذشته و در وادی وهم و خطا گمراه شده‌اند. این گونه اغلاط به ویژه در بسیاری از حکایات، هنگام تعیین اندازه ثروت یا شماره سپاهیان روی داده است؛ زیرا که این بحث (قضیه آمار) در مظان دروغ و دستاویز یاوه‌گویی است و ناچار باید

آنها را به اصول بازگردانید و در معرض قواعد قرار داد» (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱۳)؛ به عنوان مثال یکی از نمونه‌های این گونه اشتباه‌کاری‌های تاریخی که در تواریخ متعدد رایج شده است شماره لشکریان بنی اسرائیل است که تعداد آنها را تا ۶۰۰ هزار نفر برآورد کرده‌اند. ابن خلدون با تطبیق موارد جغرافیایی و انسانی و گذشت زمان این نظر را رد می‌کند (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۱۴). به این ترتیب ابن خلدون آگاهی از تاریخ گذشتگان و کشف حقیقت از طرق مختلف از جمله مقایسه کردن را از فواید مطالعه علم تاریخ می‌داند.

نتیجه‌گیری

در دوره اسلامی تاریخ‌نویسی و مطالعه تاریخ به تأسی از قرآن، جایگاه ویژه‌ای داشت. به گونه‌ای که دربار حکومت‌های مختلف جایگاهی برای مورخان پر تعداد جامعه اسلامی بود. این مورخان هر کدام به شیوه‌ای خاص به بررسی و ثبت حوادث تاریخی می‌پرداختند. اما گاه مورخانی پیدا می‌شدند که برای تاریخ و اهمیت مطالعه تاریخ، مطالبی را در آثارشان نقل کرده‌اند که با توجه به عصری که در آن می‌زیستند، حائز اهمیت بسزایی بود. از جمله مورخان اسلامی که به اهمیت مطالعه تاریخ پرداخته‌اند، می‌توان به بیهقی، ابن مسکویه و ابن خلدون اشاره کرد که در تاریخ‌نویسی و پرداختن به جایگاه تاریخ و مطالعه تاریخ، فواید مختلفی را برای آن برشمرده‌اند. هر سه مورخ همانند کلام قرآن به عبرت‌آموزی و پندآمیزی و اهمیت مطالعه تاریخ اشاره کرده‌اند. بیهقی به حقیقت‌گویی در تاریخ بسیار توجه کرده است. ابن مسکویه فقط اموری را که تجربه پذیر باشند را مورد توجه قرار داده و آنها را سودمند می‌داند (معجزات پیامبران را چون تجربه پذیر نبوده‌اند، برای مطالعه تاریخی سودمند ندانسته است). ابن خلدون نیز به عنوان یکی از فیلسوفان تاریخ، همانند بیهقی و ابن مسکویه، حقیقت‌طلبی را مهم دانسته و می‌گوید که بشر با استفاده از مقوله سنجش و مقایسه وقایع می‌تواند به حقیقت دست می‌یابد.

از نظریه‌های این مورخان استنباط می‌شود که عبرت‌های تاریخی موجود در گزارشات تاریخی می‌تواند برای پیشبرد سیاست‌ها و امور مختلف بشری در روزگار امروزی قابل استفاده بوده و از اشتباهات گذشتگان پرهیز نمود. خلاصه اینکه عبرت‌آموزی و نقش تربیتی مطالعه تاریخ وجه بارز اهمیت مطالعه تاریخ در آثار مورخان مهم اسلامی مانند بیهقی، ابن مسکویه و ابن خلدون بوده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابراهیمی‌پور، قاسم و محترم پیش‌قدم (۱۳۹۴). «نظریه فرهنگی ابن مسکویه»، دو فصلنامه دین و سیاست فرهنگی، شماره چهارم، صص ۱۰۵-۱۲۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۶) تجارب الامم، جلد اول، ترجمه علینقی منزوی، تهران: توس.
- احمدی علی‌آبادی، کاوه (۱۳۹۵). بررسی و تحلیلی بر آثار، تاریخ و تبار بیهقی، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۱). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). تاریخ در ترازو، تهران: امیرکبیر.

- سید رضی (۱۳۸۷). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مسجد مقدس جمکران. مردانی، مهدی و سمیه عابدی (۱۳۹۵). «آثار تربیتی تاریخ از نگاه نهج البلاغه»، معرفت، سال بیست و پنجم، شماره ۲۲۳، صص ۹۵-۱۰۸.
- محمدی، ذکراالله و محسن پرویش (۱۳۹۷). «درآمدی بر روش و بینش تاریخی ابوعلی مسکویه در تجارب الامم»، دو فصل نامه جستارهای تاریخی، سال نهم، شماره دوم، صص ۲۳-۴۵.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۷). درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نی.
- والدمن، مریلین (۱۳۷۵). زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی، تهران: تاریخ ایران زمین.
- یعقوبی خانقاهی، محبوبه (۱۳۸۹). «تاریخ‌نگاری بیهقی از منظر فلسفه تاریخ»، رشد آموزش تاریخ، دوره یازدهم، شماره ۴، صص ۲۴-۳۱.
- یحیایی، داوود (۱۳۹۱). «درک تاریخ و فلسفه آن در پرتو قرآن: ممیزه تاریخ‌نگاری ابن خلدون»، پژوهش‌نامه تاریخ، سال هشتم، شماره بیست و نهم، صص ۱۸۵-۲۰۱.
- یروفیف، ن.آ. (۱۳۶۰). تاریخ چیست؟، ترجمه محمد تقی‌زاد، تهران: جوان.

The Importance of Studying History according to Muslims Historians (Based on comments of Baihaqi, Ibn Miskawayh and Ibn Khaldun)

Fazlolah Foolladi³ Mohammad Ali Nemati⁴

One of the useful sciences for human beings is the science of history. History and the study of history has always been recommended by the religion of Islam and Islamic historians, and the holy books of the Qur'an and Nahj al-Balaghah have emphasized the instructive nature of history and its study. Based on the Qur'an, Islamic historians have emphasized the benefits of studying history in their works. Some Islamic historians have been more prominent in their study of the importance of history than their contemporaries. Among the people mentioned in this article are the views of three great Islamic historians, Baihaqi, Ibn Muskawiyah, and Ibn Khaldun, from whom the various benefits of studying history are examined. In this research, which is of historical and library type, descriptively and analytically seeks to examine the benefits of studying history from the point of view of three Islamic historians. Findings show that the study of history has benefits such as learning and teaching, truth-seeking, educational effects and the use of historical events to avoid mistakes in various aspects of modern life.

Keywords: History, History Study, Baihaqi, Ibn Miskawayh, Ibn Khaldun.

³- Assistant Professor of History Department at Farhangian University ffouladi@cfu.ac.ir

⁴ - Visited Professor at Farhangian University M.a.nemati1365@gmail.com